



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوات
والتسلیمات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



محمد، محسن طیبی

گرامات امام رضا علیه السلام به روایت اهل سنت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کرامات امام رضا علیه السلام به روایت اهل سنت

نویسنده:

محمد محسن طبسی

ناشر چاپی:

انتشارات اسوه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	کرامات امام رضا علیه السلام به روایت اهل سنت
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۷	بشارت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حمیده
۸	معجزه‌ی در دوران حمل
۸	مناجات امام علیه السلام در دوران طفولیت
۸	هارون بر من چیره نمی‌شود
۸	محل دفن من و هارون یکی است
۸	مأمون، امین را می‌کشد
۹	همسرت دو قلو میزاید
۹	جعفر به زودی ثروتمند می‌شود
۹	خود را برای مرگ آماده کن
۹	خواب ابو حبیب
۹	سقوط دولت برمکیان
۱۰	ولایتعهدی من پایدار نیست
۱۰	توطئه گران رسوا می‌شوند
۱۰	رام شدن درندگان در برابر امام علیه السلام
۱۱	پیشگویی چگونگی شهادت
۱۲	مشهد الرضا علیه السلام در کلام اهل سنت
۱۳	سخن پایانی
۱۳	پاورقی
۱۴	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

کرامات امام رضا علیه السلام به روایت اهل سنت

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران عنوان و نام پدیدآور: فضایل و کرامات امام رضا (ع) به روایت اهل سنت / طبسی، محمد محسن، ۱۳۶۰. منشا مقاله: اسوه، انتشارات، ش ۱۴۵، دی ۱۳۸۸: ص ۸ - ۱۲ توصیفگر: علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۱۵۳؟ - ۲۰۳ق. توصیفگر: فضایل اخلاقی [۱] توصیفگر: کرامت توصیفگر: سیره امامان توصیفگر: احادیث اهل سنت توصیفگر: تاریخ تشیع

مقدمه

دوران پر برکت و همراه با کرامات و وقیعی که قبل و بعد از ولادت امام رضا (علیه السلام) از مدینه تا مرو و مدت امامت ایشان رخ داد، جملگی دلالت بر عظمت بی‌کران امام رضا (علیه السلام) دارد. رویت آن از زبان بزرگان اهل سنت جالب و شنیدنی و البته شگفت‌انگیز است. آنچه پیش روی دارید، گوشه‌ی از سخنان بزرگان اهل سنت درباره امام رضا است که در منابع معتبر آنها نقل شده و تأثیر به‌سزایی در نزدیک کردن دیدگاه اهل سنت به دیدگاه شیعه درباره کرامت، شفاعت، توسل و زیارت قبور و ... دارد. بزرگان اهل سنت با اعتراف به جایگاه والی امام رضا (علیه السلام)، سخنان و اعتراف‌های شگفتی درباره ابعاد معنوی آن حضرت داشته‌اند که آنها را نقل می‌کنیم. ۱. مجد الدین ابن اثیر جزری (۶۰۶ق): «ابوالحسن علی بن موسی ... معروف به رضا، ... مقام و منزلت ایشان همانند پدرشان موسی بن جعفر است. امامت شیعه در زمان علی بن موسی به ایشان منتهی می‌شد، فضایل وی قابل شمارش نیست. خداوند رحمت خود و رضوان خود را بر ایشان بفرستد». [۱]. ۲. محمد بن طلحه شافعی (۶۵۲ق): «سخن در امیرالمؤمنین علی و زین العابدین علی گذشت و ایشان علی الرضا سومین آنهاست. کسی که در شخصیت ایشان تأمل کند، در می‌یابد که علی بن موسی وارث امیرالمؤمنین علی و زین العابدین علی است، و حکم می‌کند که ایشان سومین علی است. ایمان و جایگاه و منزلت ایشان فراوانی اصحاب ایشان، باعث شد تا مأمون وی را در امور حکومت شریک کند و ولایت عهدی را به ایشان بسپارد». [۲]. ۳. عبدالله بن اسعد یافعی شافعی (۷۶۸ق): «وی امام جلیل و بزرگوار از سلاله بزرگان و اهل کرم ابوالحسن علی بن موسی الکاظم است. وی یکی از دوازده امام شیعیان است که اساس مذهب بر نظریات ایشان است. وی صاحب مناقب و فضایل است». [۳]. ۴. ابن صباغ مالکی (۸۵۵ق) به نقل از بعضی از اهل علم: «علی بن موسی الرضا دارای والاترین و وافرترین فضایل و کرامات و برخوردار از برترین اخلاق و صورت و سیرت است که از پدراننش به ارث برده است». [۴]. ۵. عبدالله بن محمد عامر شبراوی شافعی (۱۱۷۲ق): «هشتمین امام علی بن موسی الرضا است که مناقب والا و صفات اولیا و کرامت نبوی وی قابل شمارش و توصیف نیست». [۵]. ۶. یوسف بن اسماعیل نبهانی (۱۳۵۰ق): «علی بن موسی از بزرگان ائمه و چراغان امت از اهل بیت نبوی و معدن علم و عرفان و کرم و جوانمردی بود. وی جایگاه والایی دارد و نام وی شهره است و کرامات زیادی دارد». [۶]. ۷. شیخ یاسین بن ابراهیم سنهوتی شافعی: «امام علی بن موسی الرضا (رضی الله عنه) از بزرگان و از بهترین سلاله است و خداوند با خلق چنین فردی قدرت خود را به نمایش گذاشته. هیچ فردی علی بن موسی را نمی‌تواند درک کند. وی والا مقام و در فضایل شهره است و کرامات بسیاری دارد». [۷]. ۸. ابو الفوز محمد بن امین بغدادی سَویدی: «ایشان در مدینه به دنیا آمد و کرامات ایشان بسیار و مناقبش مشهور است؛ به گونه‌ی که قلم از وصف تمامی آن عاجز است». [۸]. ۹. عباس بن علی بن نور الدین مکی: «فضایل علی بن موسی هیچ حد و حصری نداشته». [۹].

بشارت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حمیده

امام رضا به برکت سفارش پیغمبر و عنایت ایشان به دنیا آمدند. در نقل‌های اهل سنت چنین آمده: زمانی که حمیده مادر امام کاظم، کنیزی به نام نجمه را از بازار خریداری کرد، پیامبر را در خواب دید که به ایشان فرمود: «این کنیز را به فرزندت (امام کاظم) هدیه کن؛ همانا از این کنیز، فرزندی به دنیا خواهد آمد که بهترین اهل زمین است». حمیده نیز چنین کرد و امام، نام نجمه را به طاهره تغییر داد. [۱۰].

معجزه‌ی در دوران حمل

مادر بزرگوار ایشان می‌فرماید: هنگام حاملگی، سنگینی حمل را احساس نکردم و هنگام خواب، صدای تسییح و تهلیل و تقدیس وی را می‌شنیدم. [۱۱].

مناجات امام علیه السلام در دوران طفولیت

مادر بزرگوار امام در ادامه می‌فرماید: زمانی که ایشان به دنیا آمد، در حالی که دستانش را روی زمین گذاشته و سر مبارکش را به طرف آسمان بلند کرده بود، لبانش تکان می‌خورد، گویا مناجات خدا می‌کرد. در این حال پدر بزرگوارش آمد و به من گفت: «هَیْنَأُ لَكَ كَرَامَةٌ رَبِّكَ عَزَّ وَجَلَّ؛ مبارک باد بر تو کرامت خداوند». در این حال فرزند را به ایشان داد و ایشان در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه خواند و با آب فرات کام دهانش را برداشت. [۱۲].

هارون بر من چیره نمی‌شود

صفوان بن یحیی می‌گوید: بعد از شهادت امام کاظم و امامت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) از توطئه دوباره هارون علیه امام رضا (علیه السلام) می‌ترسیدیم. موضوع را به امام گفتیم. امام فرمود: هارون تلاش خود را انجام می‌دهد، ولی کاری از پیش نمی‌برد. صفوان می‌گوید: یکی از معتمدین برایم نقل کرد: یحیی بن خالد برمکی به هارون الرشید گفت: علی بن موسی ادعای امامت می‌کند (و با این سخن قصد تحریک هارون را داشت). هارون در جواب گفت: آنچه با پدرش انجام دادیم، بس است. آیا می‌خواهیم همه آنها را بکشیم؟! [۱۳].

محل دفن من و هارون یکی است

موسی بن عمران می‌گوید: روزی علی بن موسی الرضا را در مسجد مدینه، در حالی دیدم که هارون مشغول سخنرانی بوده امام به من فرمود: روزی را خواهی دید که من و هارون در یک جا به خاک سپرده می‌شویم. [۱۴]. امام در مکه نیز به این مهم اشاره می‌کند. حمزه بن جعفر ارجانی می‌گوید: هارون الرشید از یک درب و علی بن موسی الرضا از در دیگر مسجد الحرام خارج شدند. در این هنگام امام رضا (علیه السلام) به هارون اشاره کرد و فرمود: الآن از هم دور هستیم، ولی ملاقات مان نزدیک است. ای طوس! همانا من و او را یک جا جمع می‌کنی. [۱۵].

مأمون، امین را می‌کشد

حسین بن یاسر می‌گوید: روزی علی بن موسی الرضا به من فرمود: همانا عبدالله (مأمون) برادرش محمد (امین) را خواهد کشت. از امام پرسیدم: یعنی عبدالله بن هارون، محمد بن هارون را خواهد کشت؟ امام فرمودند: بله، عبدالله مأمون، محمد امین را خواهد

کشت. طبق پیشگویی امام این اتفاق افتاد. [۱۶].

همسرت دو قلو میزاید

بکر بن صالح می گوید: نزد امام رضا (علیه السلام) رفتم و به وی گفتم: همسرم که خواهر محمد بن سنان از خواص و شیعیان شماست حامله است و از شما می خواهم دعا کنید تا خداوند فرزند پسری به من دهد. امام فرمود: دو فرزند در راه است. از نزد امام رفتم و پیش خود گفتم: اسم یکی را محمد و دیگری را علی می گذارم. در این هنگام امام مرا فراخواند و بدون اینکه از من چیزی پرسد، به من فرمود: اسم یکی را علی و دیگری را امّ عمرو بگذار. وقتی که به کوفه رسیدم، همسرم یک پسر و یک دختر به دنیا آورده بود و اسم آنها را همان گونه که امام فرموده بود، گذاشتم. به مادرم گفتم: معنی امّ عمرو چیست؟ پاسخ داد: مادر بزرگت امّ عمرو نام داشت. [۱۷].

جعفر به زودی ثروتمند می شود

حسین بن موسی می گوید: عده‌ای از جوانان بنی هاشم بودیم که نزد امام رضا نشسته بودیم که جعفر بن عمر علوی با شکل و قیافه فقیرانه بر ما گذشت. بعضی از ما با نگاه مسخره آمیزی به حالت وی نگریستیم. امام رضا (علیه السلام) فرمود: به زودی می بینید زندگی وی تغییر کرده، اموالش زیاد، خادمانش بسیار و ظاهرش آراسته شده است. حسین بن موسی می گوید: پس از گذشت یک ماه، والی مدینه عوض شد و او نزد این والی مقام و منزلت خاصی پیدا کرد و زندگی اش همان گونه که امام فرموده بود، تغییر کرد و بعد از آن جعفر بن عمر علوی را احترام و برای وی دعا می کردیم. [۱۸].

خود را برای مرگ آماده کن

حاکم نیشابوری به سند خودش از سعید بن سعد نقل می کند که روزی امام رضا (علیه السلام) به مردی نگاهی کرد و به او فرمود: «يَا عَبْدَ اللَّهِ أَوْصِ بِمَا تُرِيدُ وَاسْتَعِدَّ لِمَا لَا بُدَّ مِنْهُ فَمَاتَ الرَّجُلُ بَعْدَ ذَلِكَ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ؛ ای بنده خدا! وصیت خود را بکن و خود را برای چیزی که گریزی از آن نیست (مرگ)، آماده کن». راوی می گوید: آن مرد پس از سه روز از دنیا رفت.

خواب ابو حبيب

حاکم نیشابوری به سند خود از ابو حبيب نقل می کند: روزی رسول الله را در خواب در منزلی که حجاج در آن اتراق می کنند دیدم، به ایشان سلام کردم. نزد ایشان ظرفی از خرماى مدینه که خرماى صیححانی نام داشت بود. ایشان به من هیجده خرما دادند و من خوردم. پس از پایدار شدن مزه خرما در دهانم بود و آرزو می کردم دوباره از آن بخورم. پس از بیست روز ابوالحسن علی بن موسی الرضا از مدینه به مکه آمد و در آن مکان نزول کرد و مردم برای دیدار وی شتافتند. من نیز به آنجا رفتم و دیدم ایشان در همان جایی که پیامبر را در خواب دیدم، نشسته است: در حالی که ظرفی پر از خرماهای مدینه و خرماى صیححانی نزد او بود. به امام سلام کردم و ایشان مرا نزد خود فراخواند و مشتی از خرما به همان مقداری که پیامبر در خواب به من عطا فرموده بود، به من داد. به ایشان عرض کردم: زیادتر خرما بدهید. امام فرمود: اگر رسول الله زیادتر می داد، من هم به تو زیادتر می دادم. [۲۰].

سقوط دولت برمکیان

مسافر می‌گوید: در سرزمین منی نزد امام نشسته بودیم. ناگهان یحیی بن خالد برمکی، در حالی که صورتش پوشیده و گرد و غبار بر آن نشسته بود، وارد مجلس شد. امام خطاب به ما فرمود: اینها بیچارگانی هستند که نمی‌دانند در این سال چه اتفاقی برای آنها رخ خواهد داد. مسافر می‌گوید: در همان سال برمکیان سقوط کردند و پیشگویی امام محقق شد. مسافر در ادامه می‌گوید: امام فرمودند: و ازین عجیب‌تر من و هارون هستیم که شبیه این دو انگشت هستیم (و امام انگشت سبابه و انگشت وسط را کنار هم گذاشتند). مسافر گفت: معنی سخن امام در مورد هارون را نفهمیدم؛ تا اینکه امام رضا (علیه السلام) رحلت کرد و کنار هارون به خاک سپرده شد. [۲۱].

ولایتعهدی من پایدار نیست

مدینی می‌گوید: هنگامی که امام رضا (علیه السلام) در مجلس بیعت ولایتعهدی با لباس مخصوص نشسته بودند و سخنرانان صحبت می‌کردند، نگاه‌ای به بعضی از اصحاب خود کردند و دیدند یکی از اصحابشان از این جریان (ولایتعهدی امام) بسیار خرسند و خوشحال است. امام به وی اشاره کرد و او را نزد خود طلبید و در گوشی فرمودند: قلب خود را به این ولایتعهدی مشغول نکن و به آن دل نبند و خوشحالی نکن؛ چرا که این امر باقی نمی‌ماند. [۲۲].

توطئه گران رسوا می‌شوند

زمانی که مأمون، امام رضا (علیه السلام) را ولیعهد و خلیفه بعد از خود قرار داد، اطرافیان مأمون از کار خلیفه ناراضی بودند و می‌ترسیدند که خلافت از بنی عباس خارج شود و به بنی فاطمه بازگردد. لذا کینه و نفرت از امام رضا داشتند و منتظر فرصت برای ابراز این نفرت و کینه بودند؛ تا اینکه قرار گذاشتند امام رضا هرگاه وارد بر خلیفه می‌شود و خادمان پرده را کنار می‌زنند تا آن حضرت وارد شود، احدی به امام سلام نکند و به ایشان احترام نگذارند و پرده را برندارند. بعد از این تصمیم، امام رضا طبق عادت روزانه وارد دالان شدند، اما آنان برخلاف تصمیم خود، ناخودآگاه پرده را کنار زدند تا امام عبور کند. آنها همدیگر را ملامت کردند که چرا پرده را کنار زده‌اند. قرار شد که روز بعد چنین نکنند. روز بعد امام رضا وارد شد و بر وی سلام کردند؛ اما پرده را برنداشتند. در این هنگام باد شدیدی وزید و پرده را از حد معمول خود نیز بالاتر زد و امام وارد شد و هنگام خروج نیز همین اتفاق افتاد. آنان دانستند که امام نزد خداوند جایگاه ویژه‌ای دارد و سپس قرار گذاشتند که به آن حضرت خدمت کنند. [۲۳].

رام شدن درندگان در برابر امام علیه السلام

قضیه زینب کذاب مورد اتفاق ناقلان شیعه و سنی است و گوشه‌ای از عظمت و مقام والای امامت و ولایت تکوینی را به نمایش می‌گذارد. در نقل این جریان اختلافاتی وجود دارد که به اصل آن لطمه وارد نمی‌کند. اختلاف در این است که یا این جریان در دوران امام رضا (علیه السلام) رخ داده یا امام هادی؟ در خراسان زنی به نام زینب ادعا می‌کرد که علوی و از نسل فاطمه زهرا است. این خبر به امام رضا (علیه السلام) رسید. امام آن زن را احضار کرد و علوی بودن وی را تایید نفرمود. آن زن امام را مسخره کرد و با کمال بی‌ادبی به امام گفت: تو نسب مرا زیر سؤال بردی، من نیز نسب تو را زیر سؤال می‌برم. در آن دوران سلطان مکانی داشت که در آن درندگان بودند. آن مکان برای انتقام گرفتن از مفسدان و مجرمان بود. امام رضا (علیه السلام) آن زن را نزد سلطان حاضر کرد و فرمود: این زن دروغگوست و بر علی و فاطمه دروغ می‌بندد و از نسل این دو نیست. اگر این زن راست گفته و پاره تن فاطمه و علی باشد، بدنش بر درندگان حرام است. پس او را در میان درندگان بیندازید. اگر راستگو باشد، درندگان به وی نزدیک نمی‌شوند و اگر دروغگو باشد، وی را می‌درند. وقتی که زینب کذاب این سخن را شنید، پیش دستی کرد و به امام گفت:

اگر راست می‌گویی، خود تو داخل این گودال شو. امام نیز بی‌هیچ سخنی وارد گودال شد. مردم و سلطان از بالا- نظاره‌گر این جریان بودند. زمانی که امام وارد گودال شد، گویا درندگان رام شدند و یک یک نزد امام آمدند و دم‌های خودشان را به نشانه تسلیم در برابر امام به زمین گذاشتند و دست و پا و صورت امام را بوسیدند. امام از آنجا بیرون آمد و سلطان دستور داد تا زن را داخل گودال بیندازند. زن امتناع کرد. سلطان دستور داد تا وی را داخل گودال بیندازند و طعمه درندگان شود. بعدها این زن در خراسان به زینب کذاب مشهور شد. [۲۴]. مسعودی معتقد است: این قضیه بری امام هادی اتفاق افتاده است. [۲۵] با این حال این واقعه به تعبیر اهل سنت، خبر مشهور نزد شیعه است. [۲۶] بزرگان اهل سنت از جمله ابن حجر هیثمی این قضیه را از بعضی حفاظ اهل سنت نقل کرده [۲۷] و ابو علی عمر بن یحیی علوی نیز این جریان را قطعی دانسته و نقل آن از طریق اهل سنت را تایید کرده است. [۲۸]. البته با توجه به بعضی قرائن ممکن است گفته شود این جریان دو مرتبه (هم در زمان امام رضا (علیه السلام) و هم در زمان امام هادی) اتفاق افتاده است.

پیشگویی چگونگی شهادت

زمانی که مأمون به سبب بیماری نتوانست نماز عید را بخواند، از امام رضا (علیه السلام) درخواست کرد تا نماز را اقامه کند. امام در حالی که پیراهن کوتاه سفید و عمامه سفید پوشیده و در دستش عصا بود، روانه نماز شد و در میان راه با صدای بلند می‌فرمود: «السَّلَامُ عَلَيَّ أَبَوَيَّ آدَمَ وَ نُوحَ السَّلَامُ عَلَيَّ أَبَوَيَّ إِبرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ السَّلَامُ عَلَيَّ أَبَوَيَّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيَّ السَّلَامُ عَلَيَّ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ». مردم به طرف امام هجوم می‌آوردند و دست ایشان را می‌بوسیدند و از ایشان تجلیل می‌کردند. در این هنگام به خلیفه خبر رسید که اگر این وضعیت ادامه یابد، خلافت از دست تو خارج می‌شود. مأمون خود را به سرعت به امام رسانید و نگذاشت امام نماز را بخواند. آن‌گاه امام مطالبی مهم به هرثمه بن اعین که از خادمان مأمون، اما محب اهل بیت و در خدمت امام رضا (علیه السلام) بود فرمود. هرثمه می‌گوید: روزی سرورم ابوالحسن رضا مرا طلبید و فرمود: ای هرثمه! می‌خواهم تو را از مطلبی آگاه سازم که باید نزد تو پنهان بماند و تا زمانی که زنده هستم، آن را برای کسی فاش نکنی، اگر فاش کنی، من دشمن تو پیش خدا خواهم بود. هرثمه گفت: قسم خوردم که تا او زنده است، سخنی نگویم. امام فرمود: ای هرثمه! سفر آخرت و ملحق شدنم به جدم و پدرانم نزدیک شده. همانا من بر اثر خوردن انگور و انار مسموم از دنیا خواهم رفت. خلیفه می‌خواهد قبر مرا پشت قبر پدرش هارون الرشید قرار دهد، اما خداوند نمی‌گذارد و زمین اجازه چنین کاری را نمی‌دهد و هر چه بکوشند تا زمین را حفر کنند (و مرا پشت قبر هارون دفن کنند)، نمی‌توانند و این مطلب را بعد خواهید دید. ای هرثمه! همانا محل دفن من در فلان جهت است. پس بعد از وفات و تشییع من برای دفن، مأمون را از این مسائلی که گفتم، آگاه کن تا مرا بیشتر بشناسد و به مأمون بگو که هر گاه مرا در تابوت گذاشتند و آماده نماز کردند، کسی بر من نماز نخواند؛ تا این که عرب ناشناسی به سرعت از صحرا به طرف جنازه من دوید و در حالی که گرد و غبار سفر بر چهره دارد و مرکبش ناله می‌زند، بر جنازه من نماز می‌خواند. شما نیز با او به نماز بایستید و پس از نماز مرا در مکانی که مشخص کرده‌ام، دفن کنید. ای هرثمه! وای بر تو که این مطالب را قبل از وفاتم به کسی بگویی. هرثمه می‌گوید: مدتی نگذشت که تمامی این جریانات اتفاق افتاد و (امام) رضا نزد خلیفه انگور و انار مسموم خورد و از دنیا رفت. هرثمه می‌گوید: طبق فرمایش امام رضا (که فرمود بعد از وفات و تجهیز جنازه‌ام این مطالب را به مأمون بگو) بر مأمون وارد شده، دیدم که وی در فراق امام رضا (علیه السلام) دستمال در دست دارد و گریه می‌کند. به وی گفتم: ای خلیفه! اجازه می‌دهید مطلبی را بگویم؟ مأمون اجازه سخن گفتن داد. گفتم (امام) رضا سزای را در دوران حیاتش به من فرمود و از من عهد گرفت که آن را تا هنگامی که زنده است، برای کسی بازگو نکنم. آن‌گاه قضیه را برای مأمون تعریف کردم. وقتی که مأمون از این قضیه خبردار شد، شگفت زده شد و سپس دستور داد جنازه امام تجهیز و آماده شود و همراه وی آماده خواندن نماز برایشان شدیم. در این هنگام فردی ناشناس با

همان مشخصاتی که امام گفته بود، از طرف صحرا به سمت جنازه مطهر آمد و با هیچ کس صحبتی نکرد و بر امام نماز خواند و مردم نیز با وی نماز خواندند. خلیفه دستور داد که وی را شناسایی کنند و نزد وی بیاورند، اما اثری از وی و شتر او نبود. سپس خلیفه دستور داد پشت قبر هارون الرشید قبری حفر کنند. هرثمه به خلیفه گفت: آیا شما را به سخنان علی بن موسی الرضا آگاه نساختم؟ مأمون گفت: می‌خواهم بینم سخن وی راست است یا خیر. در این هنگام توانستند قبر را حفر کنند و گویا زمین از صخره سخت‌تر شده بود؛ به گونه‌ی که تعجب حاضران را برانگیخت. مأمون به صدق سخن علی بن موسی الرضا پی برد و به من گفت مکانی را که علی بن موسی الرضا از آن خبر داده، به من نشان بده. محل را به وی نشان دادم و همین که خاک را کنار زدیم، قبرهای طبقه بندی شده و آماده را دیدیم، با همان مشخصاتی که علی بن موسی الرضا فرموده بود. زمانی که مأمون این وضعیت را دید، بسیار شگفت زده شد. ناگهان آب به اعماق زمین فرو رفت و آن مکان خشکید. سپس امام را داخل قبر گذاشتیم و خاک روی آن ریختیم. بعد از این جریان خلیفه همیشه از چیزی که دیده و از من شنیده بود، با شگفتی یاد می‌کرد و تأسف و حسرت می‌خورد و هر گاه با وی خلوت می‌کردم، از من تقاضا می‌کرد تا قضیه را تعریف کنم و با تأسف می‌گفت: (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ). [۲۹].

مشهد الرضا علیه السلام در کلام اهل سنت

ذهبی در مواضع متعدد از تألیفات خود درباره‌ی مشهد الرضا چنین اظهار نظر می‌کند: «و لعلی بن موسی مشهد بطوس یقصدونه بالزیاره» [۳۰]، «و له مشهد کبیر بطوس یزار» [۳۱]، «و مشهد مقصود بالزیاره» [۳۲]. ابن عماد حنبلی دمشقی نیز می‌گوید: «و له مشهد کبیر بطوس یزار» [۳۳]. برخوردار بزرگان اهل سنت با مزار امام رضا (علیه السلام) نیز جالب و شگفت‌انگیز است؛ مانند بسیار زیارت کردن قبر امام رضا از سوی ابن حبان بستی (۳۵۴ق) و ابو علی ثقفی (۳۲۸ق) و تواضع و تضرعات بسیار ابوبکر بن خزیمه (۳۱۱ق) که موجب شگفتی شاگردان وی شده بود. ۱. ابوبکر بن خزیمه (۳۱۱ق) و ابو علی ثقفی (۳۲۸ق): حاکم نیشابوری می‌گوید: «سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ الْمُؤَمَّلِ بْنِ حُسَيْنِ بْنِ عَيْسَى يَقُولُ خَرَجْنَا مَعَ إِمَامِ أَهْلِ الْحَدِيثِ أَبِي بَكْرٍ بْنِ خَزِيمَةَ وَعَدِيلَةَ ابْنِ عَلِيٍّ الثَّقَفِيِّ مَعَ جَمَاعَةٍ مِنْ مَشِيخِنَا وَهُمْ إِذْ ذَلِكُ مُتَوَفَّرُونَ إِلَى زِيَارَةِ قَبْرِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا بِطُوسٍ، قَالَ: فَرِيتُ مِنْ تَعْظِيمِهِ (ابن خُزَيْمَةَ) لِتَلْكَ الْبَقْعَةِ وَتَوَاضَعَهُ لَهَا وَتَضَرَعَهُ عِنْدَهَا مَا تَحِيرُنَا؛ [۳۴] حاکم می‌گوید: از محمد بن مؤمل شنیدم: روزی با پیشوای اهل حدیث ابوبکر بن خزیمه و ابو علی ثقفی و دیگر مشایخ خود به زیارت قبر علی بن موسی الرضا به طوس رفتیم؛ در حالی که آنها بسیار به زیارت قبر ایشان می‌رفتند. محمد بن مؤمل می‌گوید: احترام و بزرگداشت و تواضع و گریه و زاری ابن خزیمه نزد قبر علی بن موسی همگی را شگفت زده کرده بود. ابن خزیمه نزد اهل سنت جایگاه ویژه‌ای دارد؛ به گونه‌ای که از وی «شیخ الاسلام، امام الاثمه، حافظ، حجه، فقیه، بی‌نظیر، زنده کننده سنت رسول الله»، تعبیر کرده‌اند و او در علم حدیث و فقه و اتقان ضرب المثل است. [۳۵]. در مورد ابو علی ثقفی نیز که از نوادگان حجاج بن یوسف است تعبیری چون: «امام، محدث، فقیه، علامه، شیخ خراسان، مدرس فقه شافعی در خراسان، امام در اکثر علوم شرعی، حجت خدا بر خلق در دوران خودش» [۳۶] به کار رفته که نشان دهنده اهمیت و جایگاه این شخصیت نزد عامه است. ۲. ابن حبان بستی (۳۵۴ق): «علی بن موسی الرضا از بزرگان و عقلا و نخبگان و بزرگواران اهل بیت و بنی هاشم است. اگر از وی روایتی شود، واجب است حدیثش معتبر شناخته شود ... من به دفعات قبر ایشان را زیارت کرده‌ام. زمانی که در طوس بودم، هر مشکلی برایم رخ می‌داد، قبر علی بن موسی الرضا را که درود خدا بر جدش و خودش باد زیارت می‌کردم و برای برطرف شدن مشکلم دعا می‌کردم و دعایم مستجاب و مشکلم حل می‌شد. این کار را به دفعات تجربه کردم و جواب گرفتم. خداوند ما را بر محبت مصطفی و اهل بیتش که درود خدا بر او اهل بیتش باد بمیراند». [۳۷]. ابن حبان بستی نیز از اهل سنت جایگاه والایی دارد؛ به گونه‌ای که از وی به «امام، علامه، حافظ، شیخ خراسان، یکی از استوانه‌های علم در فقه و

لغت و حدیث، و از عقلی رجال» تعبیر کرده‌اند. [۳۸]. این جملات حاکی از نفوذ معنوی امام رضا (علیه السلام) بر قلوب است و پس از گذشت سالیان از شهادت ایشان، قبر و بارگاه ملکوتی ایشان مورد توجه خاص و عام است و کسانی چون ابن خزیمه و ابن حبان علاوه بر زیارت قبر امام رضا (علیه السلام) به ایشان متوسل می‌شدند و برای رفع مشکلات مادی و معنوی خود به این مکان مقدس پناه می‌بردند.

سخن پایانی

از مطالب یاد شده به دست می‌آید که نه تنها ساخت بنا بر قبور و زیارت و توسل، امری جایز و کاملاً مرسوم بوده، بلکه مورد تایید قولی و عملی بزرگان اهل سنت از جمله ابن خزیمه و ابن حبان بستی و ... بوده و مکرر این اعمال از آنها سر می‌زده است و آنان از خوان گسترده کرامات آن امام همام نیز بهره‌مند می‌شدند و این امر اساساً به عنوان یک باور و فرهنگ صحیح در میان مسلمین مطرح بوده و این موارد بهترین گواه بر واهی بودن تفکرات و باورهای سست حزب سیاسی وهابیت است. از طرف دیگر، جایگاه اهل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و میزان درخشندگی این خاندان پاک را در میان امت اسلامی به ویژه علمای اهل سنت آشکار می‌سازد.

پاورقی

[۱] تتمی جامع الاصول، ابن اثیر جزری، مکتبی النجاری، مکه، عربستان، چاپ دوم، ج ۲، ص ۷۱۵، ۱۴۰۳ق. [۲] مطالب السؤل، محمد بن طلحه شافعی، مؤسسه البلاغ، بیروت، لبنان، چاپ اول، ص ۲۹۵، ۱۴۱۹ق. [۳] مرآة الجنان، یافعی، دارالکتب العلمی، بیروت لبنان، چاپ اول، ج ۲، ص ۱۰، ۱۴۱۷ق. [۴] الفصول المهمی، ابن صباغ مالکی، اعلمی، تهران، ایران، ص ۲۶۳. [۵] الاتحاف بحب الاشراف، شبراوی شافعی، دارالکتاب قم، ایران، چاپ اول ۱۴۲۳ق. [۶] جامع کرامات الاولیاء، نبهانی، ص ۳۱۱، دارالفکر، بیروت، لبنان، چاپ اول، ص ۳۱۲ و ۳۱۳، ۱۴۱۴ق. [۷] الانوار القدسیه، سنهوتی شافعی، ص ۳۹، انتشارات السعادی، مصر. [۸] سبائک الذهب فی معرفی قبائل العرب، ابو الفوز سؤیدی، المکتبه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، ص ۳۳۴. [۹] نزهة الجلیس، عباس بن نور الدین مکی، قاهره، مصر، ج ۲، ص ۱۰۵. [۱۰] روضه الاحباب، عطاء الله بن فضل الله شیرازی، ص ۴۳، استامبول، ترکیه؛ مفتاح النجاه فی مناقب آل العبا، محمد خان بن رستم بدخشی، مخطوط، ص ۱۷۶، به نقل از احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۳۶۴؛ تاریخ الاسلام و الرجال، شیخ عثمان سراج الدین حنفی، ص ۳۶۹، مخطوط، به نقل از احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۳۴۸. [۱۱] روضه الاحباب، ج ۴، ص ۴۳؛ مفتاح المعارف، مولوی عبد الفتاح حنفی هندی، مخطوط، ص ۷۹، به نقل از احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۵۵۳. [۱۲] احقاق الحق، شهاید قاضی نور الله شوشتری، ج ۱۲، ص ۳۴۳، به نقل از محمد خواجه پارسی بخاری، فصل الخطاب. [۱۳] الفصول المهمی، ص ۲۴۵؛ نور الابصار، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، چاپ اول ۱۴۱۸ق، ص ۲۴۳؛ جامع کرامات الاولیاء، ج ۲، ص ۳۱۱؛ الاتحاف بحب الاشراف، ص ۳۱۴. [۱۴] الفصول المهمه، ص ۲۴۶؛ نور الابصار، ص ۲۴۴؛ جامع کرامات الاولیاء، ج ۲، ص ۳۱۲. [۱۵] نور الابصار، ص ۲۴۴؛ جامع کرامات الاولیاء، ج ۲، ص ۳۱۳؛ الاتحاف بحب الاشراف، ص ۳۱۵، ۳۱۶. [۱۶] الفصول المهمه، ص ۲۴۷؛ نور الابصار، ص ۲۴۳؛ الاتحاف بحب الاشراف، ص ۳۱۹. [۱۷] الفصول المهمه، ص ۲۴۶، نور الابصار، ص ۲۴۳؛ اخبار الدول و آثار الاول، بغداد، عراق، بی تا، ص ۱۱۴؛ جامع کرامات الاولیاء، ج ۲، ص ۳۱۳؛ الاتحاف، بحب الاشراف، ص ۳۱۶. [۱۸] نور الابصار، ص ۲۴۳؛ مفتاح النجاه، ص ۷۶؛ اخبار الدول و آثار الاول، ص ۱۱۴؛ الاتحاف، بحب الاشراف، ص ۳۱۸. [۱۹] الصواعق المحرقة، ابن حجر هاشمی، دارالفکر، بیروت، لبنان، ص ۱۲۲؛ الفصول المهمه، ص ۲۴۷؛ نور الابصار، ص ۲۴۳؛ اخبار الدول و آثار الاول، ص ۱۱۴؛ جامع کرامات الاولیاء، ج ۲، ص ۳۱۱؛ نتایج الافکار القدسیه، سید مصطفی بن محمد العروس مصری، دمشق، سوریه، بی تا، ج ۱، ص ۸۰؛ الاتحاف،

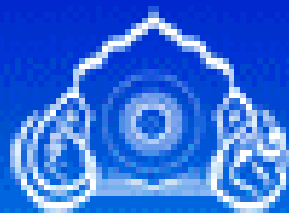
بحب الاشراف، ص ۳۱۸؛ الانوار القدسیه، ص ۳۹. [۲۰] الصواعق المحرقة، ص ۱۲۲؛ الفصول المهمه، ص ۲۴۶؛ اخبار الدول و آثار الاول، ص ۱۱۴؛ مفتاح النجاة، ص ۳۷۶؛ وسیله المال، ابن کثیر حصرمی، مکتبه الظاهریه، دمشق، سوریه، بی تا، ص ۲۱۲؛ نورالابصار، ص ۲۴۳؛ جامع کرامات الاولیا، ج ۲، ص ۳۱۱؛ نتایج الافکار القدسیه، ج ۱، ص ۸۰؛ الاتحاف بحب الاشراف، ص ۳۱۶؛ وسیله النجاة، محمد مبین هندی، الکهنو، هند، بی تا. [۲۱] الفصول المهمه، ص ۲۴۵؛ نورالابصار، ص ۲۴۳؛ جامع کرامات الاولیاء، ج ۲، ص ۳۱۲؛ الاتحاف بحب الاشراف، ص ۳۱۴. [۲۲] الفصول المهمه، ص ۲۵۶؛ مفتاح النجاة، ص ۱۷۸. [۲۳] نورالابصار، ص ۲۴۴؛ جامع کرامات الاولیاء، ج ۲، ص ۳۱۲؛ مطالب السؤل، ص ۲۹۷؛ الفصول المهمه، ص ۲۴۴؛ اخبار الدول و آثار الاول، ص ۱۱۴؛ الاتحاف، بحب الاشراف، ص ۳۱۳. [۲۴] الفرج بعد الشده، قاضی ابو علی تنوخی، دار الصبای المحمدی قاهره، مصر، چاپ اول ۱۳۷۵ق، ج ۴، ۱۷۲۱۷۳؛ مطالب السؤل، ص ۲۹۷. [۲۵] مروج الذهب، علی بن حسین مسعودی، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، چاپ اول، ج ۴، ص ۸۶. [۲۶] الفرج بعد الشده، ج ۴، ص ۱۷۲. [۲۷] الصواعق المحرقة، ص ۲۰۵. [۲۸] الفرج بعد الشده، ج ۴، ص ۱۷۳. [۲۹] الفصول المهمه، ص ۲۶۱؛ نورالابصار، ص ۲۴۴؛ مطالب السؤل، ص ۳۰۰؛ الکواکب الدریه، شیخ عبد الرؤوف مناوی، الازهری، مصر، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۶؛ مفتاح النجاة، ص ۸۲؛ الانوار القدسیه، ص ۳۹. [۳۰] سیر اعلام النبلاء، موسسه الرساله، بیروت، لبنان، چاپ یازدهم ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۳۹۳. [۳۱] العبر، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، ج ۱، ص ۲۶۶. [۳۲] تاریخ الاسلام، حوادث، ۲۰۱ تا ۲۱۰، دارالکتاب العربی، بیروت، لبنان، چاپ اول ۱۴۲۰ق، ص ۲۷۲. [۳۳] شذرات الذهب، دار بن کثیر، دمشق، بیروت، چاپ اول ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۱۴. [۳۴] تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، دارالفکر، بیروت، لبنان، چاپ اول، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۳۳۹. [۳۵] سیر اعلام النبلاء، شمس الدین ذهبی، ج ۱۴، ص ۳۶۵ و ۳۷۷. [۳۶] سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۲۸۰ و ۲۸۲. [۳۷] کتاب الثقات، ابن حبان بستی، دارالفکر، بیروت، لبنان، چاپ اول، ۱۳۹۳ق، ج ۸، ص ۴۷۵. [۳۸] سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۹۲؛ النجوم الزاهره، ابن تغری، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۴۲؛ الوافی بالوفیات، صفدی، جمعی از مستشرقین، بی تا، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۱۷؛ الطبقات الشافیه، سبکی، دار احیاء الکتب العربیه، بیروت، لبنان، بی تا، ج ۳، ص ۱۳۱؛ الانساب، سمعانی، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، چاپ اول، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۰۹.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایند؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد

بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزارهای علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خود کار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۱۸۰-۰۱۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محتج غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری

مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

